

نقش تعامل خانواده، مدرسه و جامعه در تحقق اهداف تعلیم و تربیت دانش آموزان

پرستو افراشته^۱، زهره توکلی زاده^۲

۱-دکترای، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

۲- کارشناسی، فیزیک، دانشگاه آزاد کرج و کارشناسی، علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم

MDOI-02-2026.0323
MNR-337-2-4D7D1F

چکیده

تعلیم و تربیت دانش آموزان فرایندی چندبعدی است که تحقق مطلوب آن نیازمند همکاری و هماهنگی میان خانواده، مدرسه و جامعه است. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش تعامل این سه نهاد در تحقق اهداف تعلیم و تربیت دانش آموزان انجام شده است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز آن با استفاده از مطالعه و بررسی منابع، کتاب‌ها، مقالات علمی و پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با موضوع گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که خانواده به عنوان نخستین محیط تربیتی، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت، ارزش‌ها، انگیزه یادگیری و رفتار دانش آموز دارد و مدرسه با فراهم کردن آموزش رسمی و محیط تربیتی مناسب، این فرایند را تکمیل می‌کند. همچنین جامعه از طریق نهادهای فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و رسانه‌ای می‌تواند فرصت‌های مناسبی برای رشد اجتماعی و فرهنگی دانش آموزان فراهم سازد. نتایج نشان داد که تعامل هدفمند و مستمر میان این سه نهاد می‌تواند موجب افزایش انگیزه یادگیری، بهبود عملکرد تحصیلی، تقویت مهارت‌های اجتماعی، رشد اخلاقی و عاطفی و افزایش مسئولیت‌پذیری دانش آموزان شود. در مقابل، ضعف ارتباط، کمبود اعتماد، محدودیت‌های اقتصادی و فرهنگی و مشارکت ناکافی والدین از مهم‌ترین موانع تعامل مؤثر به شمار می‌روند. در مجموع، تحقق اهداف تعلیم و تربیت نیازمند شکل‌گیری یک نظام مشارکتی و هماهنگ میان خانواده، مدرسه و جامعه است.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، خانواده، مدرسه، جامعه، مشارکت تربیتی

۱. مقدمه

تعلیم و تربیت از اساسی‌ترین فرایندهای شکل‌دهنده شخصیت و آینده انسان به شمار می‌آید و نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد همه‌جانبه دانش آموزان دارد. هدف از تعلیم و تربیت تنها انتقال دانش و اطلاعات علمی نیست، بلکه پرورش ابعاد مختلف وجودی دانش آموز، از جمله ابعاد اخلاقی، اجتماعی، عاطفی، فرهنگی و شناختی را نیز دربرمی‌گیرد. دانش آموز در فرایند تربیت باید علاوه بر کسب دانش و مهارت‌های علمی، توانایی برقراری ارتباط با دیگران، مسئولیت‌پذیری، احترام به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، تفکر انتقادی و مشارکت سازنده در جامعه را نیز کسب کند. از این منظر، تعلیم و تربیت فرایندی چندبعدی و مستمر است که نمی‌توان تحقق اهداف آن را صرفاً بر عهده یک نهاد خاص قرار داد.



مدرسه به عنوان مهم ترین نهاد رسمی تعلیم و تربیت، نقش اساسی در رشد علمی و شخصیتی دانش آموزان دارد. برنامه های درسی، شیوه های آموزشی، تعامل معلمان با دانش آموزان و فضای حاکم بر مدرسه، همگی در شکل گیری نگرش ها، رفتارها و مهارت های دانش آموزان مؤثرند. با این حال، مدرسه به تنهایی نمی تواند تمام نیازهای تربیتی دانش آموزان را پاسخ دهد؛ زیرا بخش مهمی از شخصیت و رفتار آنان پیش از ورود به مدرسه و خارج از محیط آموزشی شکل می گیرد. دانش آموزان علاوه بر حضور در مدرسه، در خانواده زندگی می کنند و در محیط اجتماعی و فرهنگی گسترده تری نیز قرار دارند که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر فرایند رشد آنان تأثیر می گذارد.

خانواده نخستین و بنیادی ترین محیط تربیتی انسان است و بسیاری از ارزش ها، نگرش ها، عادات و الگوهای رفتاری دانش آموزان در این محیط شکل می گیرد. نحوه ارتباط والدین با فرزندان، میزان حمایت عاطفی، توجه به نیازهای آموزشی، نظارت بر فعالیت های تحصیلی و چگونگی انتقال ارزش های اخلاقی و اجتماعی، نقش مهمی در رشد شخصیت دانش آموز دارد. خانواده می تواند با ایجاد محیطی امن و حمایتگر، زمینه علاقه مندی دانش آموز به یادگیری و مشارکت اجتماعی را فراهم کند. همچنین ارتباط مستمر والدین با معلمان و مدیران مدرسه می تواند موجب هماهنگی بیشتر در زمینه آموزشی و تربیتی و پیشگیری از بسیاری از مشکلات دانش آموزان شود.

در کنار خانواده و مدرسه، جامعه نیز یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر فرایند تعلیم و تربیت است. دانش آموز در محیطی اجتماعی زندگی می کند که ارزش ها، هنجارها، باورها، رسانه ها، نهادهای فرهنگی، گروه های همسالان و شرایط اقتصادی و اجتماعی آن بر نگرش و رفتار وی تأثیر می گذارند. از این رو، تربیت دانش آموز نمی تواند از محیط اجتماعی او جدا باشد. جامعه می تواند با فراهم کردن امکانات فرهنگی، ورزشی، آموزشی و اجتماعی، فرصت های مناسبی برای رشد استعدادها و توانایی های دانش آموزان ایجاد کند. در مقابل، وجود آسیب های اجتماعی، الگوهای رفتاری نامناسب و ضعف حمایت های فرهنگی و اجتماعی می تواند فرایند تربیتی را با چالش مواجه سازد.

بر این اساس، تحقق اهداف تعلیم و تربیت نیازمند نوعی همکاری و هماهنگی میان خانواده، مدرسه و جامعه است. هر یک از این سه نهاد دارای ظرفیت ها و مسئولیت های متفاوتی هستند، اما اثربخشی فعالیت های آنان زمانی افزایش می یابد که در جهت اهداف مشترک و با رویکردی هماهنگ عمل کنند. اگر خانواده ارزش ها و انتظاراتی متفاوت از مدرسه داشته باشد یا مدرسه بدون توجه به شرایط خانوادگی و اجتماعی دانش آموز برنامه های تربیتی خود را اجرا کند، احتمال شکل گیری تعارض و کاهش اثربخشی فرایند تربیت افزایش می یابد. بنابراین، ایجاد ارتباط مستمر، هدفمند و دوسویه میان این سه نهاد می تواند زمینه سازگاری بیشتر فعالیت های آموزشی و تربیتی را فراهم کند.

تعامل خانواده و مدرسه تنها به حضور والدین در جلسات مدرسه یا اطلاع از وضعیت تحصیلی دانش آموز محدود نمی شود، بلکه می تواند شامل مشارکت والدین در فعالیت های آموزشی و فرهنگی، همکاری در حل مسائل دانش آموز، تبادل اطلاعات میان والدین و معلمان و مشارکت در تصمیم گیری های مرتبط با فرایند تربیتی باشد. همچنین تعامل مدرسه با جامعه می تواند از طریق همکاری با مراکز فرهنگی، سازمان های اجتماعی، نهادهای ورزشی و سایر مؤسسات مرتبط شکل گیرد. در چنین شرایطی، مدرسه از یک محیط آموزشی بسته خارج شده و به بخشی فعال از شبکه اجتماعی و تربیتی جامعه تبدیل می شود. اهمیت این تعامل زمانی بیشتر آشکار می شود که اهداف تعلیم و تربیت را فراتر از موفقیت تحصیلی در نظر بگیریم. دانش آموز برای ورود موفق به زندگی اجتماعی به مجموعه ای از توانایی های علمی، اخلاقی، عاطفی و اجتماعی نیاز دارد و پرورش این توانایی ها مستلزم مشارکت محیط های مختلف زندگی اوست. خانواده می تواند زمینه رشد عاطفی و اخلاقی را فراهم کند، مدرسه دانش و مهارت های علمی و اجتماعی را



تقویت نماید و جامعه فرصت تجربه و کاربرد این مهارت‌ها را در محیط واقعی زندگی فراهم سازد. بنابراین، همکاری این سه نهاد می‌تواند فرایند تربیت را از یک فعالیت محدود آموزشی به فرایندی جامع و مستمر تبدیل کند.

با وجود اهمیت تعامل میان خانواده، مدرسه و جامعه، در بسیاری از موارد ارتباط میان این نهادها با چالش‌هایی مواجه است. محدود بودن ارتباط والدین با مدرسه، کمبود آگاهی برخی خانواده‌ها درباره نقش تربیتی خود، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، ضعف سازوکارهای مشارکت، کمبود امکانات مدارس و نبود برنامه مشخص برای استفاده از ظرفیت‌های جامعه از جمله عواملی هستند که می‌توانند مانع شکل‌گیری تعامل مؤثر شوند. افزون بر این، گاهی مسئولیت تعلیم و تربیت صرفاً بر عهده مدرسه یا معلم گذاشته می‌شود و نقش خانواده و سایر نهادهای اجتماعی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. چنین رویکردی می‌تواند موجب فاصله گرفتن اهداف تربیتی نهادهای مختلف و کاهش اثربخشی اقدامات آموزشی شود.

از سوی دیگر، تغییرات اجتماعی و فرهنگی و گسترش فناوری‌های ارتباطی، ضرورت بازنگری در شیوه تعامل میان خانواده، مدرسه و جامعه را افزایش داده است. دانش‌آموزان امروزی در معرض منابع متنوع اطلاعاتی و الگوهای فرهنگی قرار دارند و بخش قابل توجهی از یادگیری آنان خارج از محیط رسمی مدرسه اتفاق می‌افتد. در چنین شرایطی، همکاری میان نهادهای تربیتی برای هدایت صحیح فرایند یادگیری و رشد شخصیت دانش‌آموز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. خانواده و مدرسه باید بتوانند با شناخت شرایط اجتماعی و فرهنگی جدید، نقش خود را بازتعریف کرده و از ظرفیت‌های موجود در جامعه برای تحقق اهداف تربیتی استفاده کنند. مطالعات انجام‌شده نیز بر اهمیت مشارکت خانواده در فعالیت‌های آموزشی و ارتباط آن با برخی پیامدهای تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان تأکید کرده‌اند. برای نمونه، نتایج مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد که مشارکت خانواده در فعالیت‌های مدرسه و برقراری ارتباط مناسب میان والدین و مدرسه می‌تواند با برخی جنبه‌های عملکرد و تجربه آموزشی دانش‌آموزان ارتباط داشته باشد. با این حال، مشارکت مؤثر خانواده و جامعه زمانی می‌تواند به نتایج مطلوب منجر شود که با اهداف مدرسه هماهنگ باشد و بر اساس شرایط فرهنگی و اجتماعی هر جامعه طراحی شود.

بر این اساس، مسئله اساسی پژوهش حاضر آن است که تحقق اهداف تعلیم و تربیت دانش‌آموزان تا چه اندازه به تعامل و همکاری میان خانواده، مدرسه و جامعه وابسته است و هر یک از این نهادها چگونه می‌توانند در این فرایند نقش‌آفرینی کنند. همچنین، شناسایی ابعاد تعامل میان این سه نهاد، بررسی تأثیر آن بر رشد علمی، اجتماعی، اخلاقی و عاطفی دانش‌آموزان و شناخت موانع موجود می‌تواند به ارائه راهکارهای مؤثر برای تقویت این همکاری کمک کند. اهمیت این موضوع از آن جهت است که تربیت دانش‌آموزان مسئول، توانمند و برخوردار از رشد همه‌جانبه، نیازمند رویکردی مشارکتی است که در آن خانواده، مدرسه و جامعه نه به‌صورت جداگانه، بلکه به‌عنوان اجزای یک نظام تربیتی هماهنگ عمل کنند. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش تعامل خانواده، مدرسه و جامعه در تحقق اهداف تعلیم و تربیت دانش‌آموزان انجام می‌شود و تلاش دارد ضمن تبیین نقش هر یک از این نهادها، ظرفیت‌ها، موانع و راهکارهای تقویت تعامل میان آنان را مورد بررسی قرار دهد.

حتماً، این بار متن را از ابتدا بازنویسی می‌کنم، بدون استفاده از منبع اِپستین و با تکیه بر منابع فارسی و پژوهش‌های مرتبط. همچنین ارجاعات درون‌متنی را به شکل APA می‌آورم و در پایان فهرست منابع را ارائه می‌کنم. تلاش کرده‌ام متن حالت مقاله‌ای و پیوسته داشته باشد، نه صرفاً مجموعه‌ای از تعریف‌ها. شواهد پژوهشی داخلی نیز نشان می‌دهد که میزان مشارکت خانواده‌ها در مدارس می‌تواند تحت تأثیر عواملی مانند پایگاه اقتصادی، اعتماد، نگرش دانش‌آموز و تجربه خانواده از مدرسه قرار گیرد و تقویت مهارت‌های مشارکت اهمیت دارد.

۲. مرور ادبیات و پیشینه تحقیق

۲-۱. مبانی نظری تحقیق

۲-۱-۱. مفهوم تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت از بنیادی ترین مفاهیم علوم تربیتی است و نقش اساسی در شکل گیری شخصیت، توانایی ها و نگرش های فرد دارد. تعلیم در معنای عام به فرایند آموزش، یاددهی و انتقال دانش و مهارت اشاره دارد و هدف آن افزایش آگاهی و توانایی های شناختی فرد است. تربیت در مقایسه با تعلیم مفهومی گسترده تر دارد و مجموعه ای از فرایندهای آگاهانه و مستمر را شامل می شود که به رشد ابعاد مختلف شخصیت انسان منجر می گردد. از این منظر، تعلیم بیشتر بر کسب دانش و مهارت تأکید دارد، در حالی که تربیت علاوه بر دانش، رشد اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و رفتاری فرد را نیز مورد توجه قرار می دهد.

تعلیم و تربیت را نمی توان دو فرایند کاملاً جدا از یکدیگر دانست. آموزش دانش و مهارت هنگامی می تواند اثرگذاری مطلوب داشته باشد که با شکل گیری نگرش ها و رفتارهای مناسب همراه شود. دانش آموزی که مطالب علمی را فرا می گیرد، اما توانایی استفاده مسئولانه از دانش خود را ندارد، هنوز به اهداف کامل تربیتی دست نیافته است. بنابراین، تعلیم و تربیت باید به صورت یک فرایند هماهنگ در نظر گرفته شود که در آن رشد شناختی و رشد شخصیتی در کنار یکدیگر قرار دارند (شریعتمداری، ۱۳۸۸).

تعلیم و تربیت همچنین فرایندی اجتماعی است؛ زیرا انسان بسیاری از ارزش ها، هنجارها و مهارت های مورد نیاز زندگی را در تعامل با دیگران فرا می گیرد. خانواده، مدرسه و جامعه هر یک بخشی از این فرایند را بر عهده دارند. خانواده نخستین محیط تربیتی کودک است، مدرسه فرایند آموزش رسمی و سازمان یافته را دنبال می کند و جامعه نیز زمینه تجربه و کاربرد آموخته ها را فراهم می سازد. بنابراین، موفقیت در تعلیم و تربیت نیازمند هماهنگی میان این محیط ها است.

در نظام آموزشی، هدف تعلیم و تربیت تنها افزایش سطح دانش دانش آموز نیست، بلکه باید زمینه رشد متوازن شخصیت او را فراهم کند. دانش آموز باید بتواند در کنار کسب دانش، مهارت های ارتباطی، اجتماعی، اخلاقی و عاطفی لازم برای زندگی فردی و اجتماعی را نیز به دست آورد. به همین دلیل، نقش خانواده و جامعه در کنار مدرسه اهمیت پیدا می کند و مدرسه نمی تواند مسئولیت تربیتی خود را جدا از سایر محیط های زندگی دانش آموز دنبال کند. در نتیجه، می توان گفت تعلیم و تربیت فرایندی چندبعدی، مستمر و اجتماعی است که از تعامل میان فرد و محیط های مختلف زندگی شکل می گیرد. هر اندازه میان اهداف تربیتی خانواده، مدرسه و جامعه هماهنگی بیشتری وجود داشته باشد، امکان تحقق اهداف تربیتی نیز بیشتر خواهد بود. بر همین اساس، بررسی نقش تعامل این سه نهاد می تواند در شناخت عوامل مؤثر بر رشد همه جانبه دانش آموزان اهمیت ویژه ای داشته باشد.

۲-۱-۲. اهداف تعلیم و تربیت دانش آموزان

اهداف تعلیم و تربیت دانش آموزان باید متناسب با نیازهای فردی و اجتماعی آنان تعریف شود. در نگاه جامع، موفقیت نظام آموزشی تنها با میزان یادگیری مطالب درسی یا کسب نمرات بالا سنجیده نمی شود، بلکه رشد ابعاد مختلف شخصیت دانش آموز نیز از اهداف اصلی تعلیم و تربیت محسوب می شود. از این منظر، نظام آموزشی باید دانش آموزانی تربیت کند که علاوه بر برخورداری از دانش و مهارت علمی، از توانایی برقراری ارتباط، تصمیم گیری، حل مسئله و مشارکت اجتماعی برخوردار باشند.

یکی از مهم ترین اهداف تعلیم و تربیت، رشد علمی و شناختی است. دانش آموز باید بتواند دانش مورد نیاز خود را کسب کند، اطلاعات را تحلیل نماید، میان مطالب مختلف ارتباط برقرار کند و برای مسائل مختلف راه حل پیدا کند. آموزش مؤثر باید زمینه



تفکر و یادگیری مستقل را فراهم کند و دانش آموز را برای ادامه یادگیری در طول زندگی آماده سازد. در این زمینه، خانواده و محیط اجتماعی نیز می توانند با فراهم کردن فرصت های یادگیری، نقش مکمل مدرسه را ایفا کنند.

رشد اخلاقی از دیگر اهداف مهم تعلیم و تربیت است. دانش آموز باید با ارزش هایی مانند صداقت، احترام، عدالت، همکاری و رعایت حقوق دیگران آشنا شود و بتواند این ارزش ها را در رفتار روزمره خود به کار گیرد. رشد اخلاقی تنها از طریق آموزش مستقیم شکل نمی گیرد، بلکه رفتار والدین، معلمان و سایر افراد جامعه نیز در شکل گیری آن مؤثر است. بنابراین، هماهنگی میان الگوهای رفتاری موجود در خانواده، مدرسه و جامعه اهمیت زیادی دارد. رشد اجتماعی نیز یکی از ابعاد اساسی اهداف تربیتی است. دانش آموز باید بتواند در فعالیت های گروهی مشارکت کند، دیدگاه های دیگران را بپذیرد، اختلاف ها را به شیوه مناسب حل کند و نسبت به جامعه احساس مسئولیت داشته باشد. تقویت مهارت های ارتباطی و اجتماعی می تواند دانش آموز را برای حضور مؤثرتر در جامعه آماده کند.

رشد عاطفی و روانی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. اعتماد به نفس، احساس امنیت، خودشناسی و توانایی مدیریت هیجانات از جمله ویژگی هایی هستند که در موفقیت تحصیلی و اجتماعی دانش آموز نقش دارند. خانواده می تواند از طریق حمایت عاطفی و مدرسه از طریق ایجاد محیطی امن و پذیرا، به این رشد کمک کند. رشد فرهنگی، تقویت مسئولیت پذیری و آمادگی برای مشارکت در زندگی اجتماعی نیز از دیگر اهداف تعلیم و تربیت هستند. بنابراین، می توان گفت هدف نهایی تعلیم و تربیت، پرورش فردی متعادل، آگاه، مسئول و توانمند است که بتواند ضمن رشد فردی، نقش سازنده ای در جامعه ایفا کند.

۳-۱-۲. نقش خانواده در تعلیم و تربیت

خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن زندگی اجتماعی و بسیاری از رفتارها و ارزش های اساسی را می آموزد. روابط میان والدین و فرزندان، شیوه تربیتی والدین، فضای عاطفی خانواده و نوع تعامل اعضای خانواده با یکدیگر می تواند در شکل گیری شخصیت دانش آموز تأثیر قابل توجهی داشته باشد. از این رو، خانواده را می توان یکی از مهم ترین پایه های فرایند تعلیم و تربیت دانست.

والدین علاوه بر تأمین نیازهای مادی فرزندان، نقش مهمی در حمایت عاطفی و روانی آنان دارند. احساس امنیت و پذیرش در محیط خانواده می تواند زمینه مناسبی برای رشد اعتماد به نفس و علاقه به یادگیری فراهم کند. هنگامی که دانش آموز احساس کند والدین به توانایی ها و پیشرفت او توجه دارند، معمولاً انگیزه بیشتری برای فعالیت های آموزشی و اجتماعی پیدا می کند. والدین همچنین از طریق رفتار خود الگوی فرزندان هستند. دانش آموز بسیاری از ارزش های اخلاقی مانند احترام، صداقت، مسئولیت پذیری و همکاری را از طریق مشاهده رفتار والدین می آموزد. بنابراین، تربیت خانوادگی تنها از طریق توصیه و آموزش مستقیم صورت نمی گیرد، بلکه رفتار روزمره والدین نیز نقش تربیتی دارد.

نظارت بر فعالیت های آموزشی نیز یکی دیگر از نقش های خانواده است. والدین می توانند با ایجاد محیط مناسب برای مطالعه، توجه به برنامه آموزشی، پیگیری مشکلات تحصیلی و ارتباط با معلمان، از فرایند یادگیری فرزند خود حمایت کنند. البته این نظارت نباید به کنترل افراطی یا ایجاد فشار تبدیل شود، بلکه باید با حمایت و تشویق همراه باشد. پژوهش های داخلی نیز اهمیت مشارکت خانواده در فرایند آموزشی را نشان داده اند. برای نمونه، بررسی انجام شده در مدارس استان خراسان رضوی نشان داده است که میزان مشارکت خانواده ها در مدارس پایین بوده و عواملی مانند اعتماد، پایگاه اقتصادی و نگرش نسبت به مشارکت در میزان همکاری والدین تأثیر دارند (زنجانی زاده، زنجانی زاده، دانایی و سلیمی نژاد، ۱۴۰۱). همچنین پژوهشی درباره مشارکت والدین در



مدارس متوسطه استان آذربایجان شرقی نشان داده است که عوامل روانی، ساختاری، اقتصادی و رسانه‌ای با میزان مشارکت والدین ارتباط دارند (یزدخواستی و عباس‌زاده، ۱۳۸۶). در نتیجه، خانواده زمانی می‌تواند نقش مؤثرتری در تعلیم و تربیت داشته باشد که رابطه‌ای مستمر و سازنده با مدرسه برقرار کند. ارتباط والدین با معلمان، مشارکت در فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی و همکاری برای حل مشکلات دانش‌آموز می‌تواند موجب هماهنگی بیشتر میان خانه و مدرسه شود.

۴-۲. نقش مدرسه در تعلیم و تربیت

مدرسه مهم‌ترین نهاد رسمی تعلیم و تربیت است و وظیفه دارد زمینه رشد علمی و تربیتی دانش‌آموزان را فراهم کند. مدرسه از طریق برنامه درسی، روش‌های آموزشی، روابط میان معلم و دانش‌آموز، فعالیت‌های فرهنگی و فضای اجتماعی خود بر شخصیت دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد. بنابراین، مدرسه تنها محل انتقال اطلاعات درسی نیست، بلکه محیطی برای اجتماعی شدن و رشد شخصیت دانش‌آموز نیز محسوب می‌شود. معلم در این فرایند جایگاه ویژه‌ای دارد. شیوه تدریس، رفتار، نگرش و نحوه ارتباط معلم با دانش‌آموز می‌تواند بر انگیزه یادگیری، اعتماد به نفس و رفتار اجتماعی دانش‌آموز اثرگذار باشد. معلم می‌تواند با ایجاد فضای آموزشی مبتنی بر احترام، عدالت و مشارکت، فرصت مناسبی برای رشد اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان فراهم کند.

مدیر مدرسه نیز در ایجاد محیط تربیتی مناسب نقش مهمی دارد. مدیریت مدرسه می‌تواند با ایجاد فضای مشارکتی، زمینه ارتباط بهتر میان معلمان، والدین و نهادهای اجتماعی را فراهم کند. مدرسه‌ای که خانواده‌ها را در فعالیت‌های خود مشارکت می‌دهد، ظرفیت بیشتری برای شناخت نیازهای دانش‌آموزان و پاسخ‌گویی به آن‌ها خواهد داشت. برنامه درسی یکی دیگر از ابزارهای مهم مدرسه در تحقق اهداف تربیتی است. برنامه‌های آموزشی باید علاوه بر دانش تخصصی، مهارت‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی را نیز مورد توجه قرار دهند. فعالیت‌های فوق برنامه مانند فعالیت‌های ورزشی، هنری، فرهنگی و اجتماعی نیز فرصت مناسبی برای کشف استعدادها و تقویت مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان ایجاد می‌کنند. ارتباط مدرسه با خانواده نیز بخش مهمی از نقش تربیتی مدرسه است. مدرسه باید اطلاعات لازم درباره وضعیت آموزشی و رفتاری دانش‌آموز را در اختیار خانواده قرار دهد و در مقابل، از اطلاعات والدین درباره شرایط خانوادگی و نیازهای دانش‌آموز استفاده کند. منابع آموزشی داخلی نیز بر ضرورت ایجاد سازوکارهای منظم برای مشارکت والدین در تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی برنامه‌های آموزشی تأکید کرده‌اند (شورای طرح و برنامه دفتر جذب مشارکت‌های اولیا، ۱۳۹۳).

۵-۲. نقش جامعه در تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت دانش‌آموزان تحت تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. دانش‌آموز علاوه بر خانواده و مدرسه، با گروه همسالان، رسانه‌ها، مراکز فرهنگی، محیط محلی و سایر نهادهای اجتماعی در ارتباط است. این محیط‌ها می‌توانند ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری مختلفی را در اختیار دانش‌آموز قرار دهند و بر شکل‌گیری شخصیت او اثر بگذارند. نهادهای فرهنگی مانند کتابخانه‌ها، مراکز هنری، موزه‌ها، مراکز ورزشی و سازمان‌های اجتماعی می‌توانند فرصت‌های آموزشی و تربیتی متنوعی فراهم کنند. همکاری مدرسه با این مراکز موجب می‌شود دانش‌آموز تجربه‌های آموزشی خود را به محیط واقعی جامعه منتقل کند. چنین ارتباطی می‌تواند یادگیری را از حالت نظری خارج کرده و به تجربه‌ای عملی تبدیل کند.

رسانه‌ها نیز در جامعه امروز بخش مهمی از محیط تربیتی دانش‌آموزان را تشکیل می‌دهند. دانش‌آموزان روزانه با اطلاعات و پیام‌های مختلف رسانه‌ای مواجه هستند. رسانه می‌تواند منبعی برای آموزش و افزایش آگاهی باشد، اما استفاده نامناسب از آن نیز ممکن است بر نگرش‌ها و رفتارهای دانش‌آموزان تأثیر منفی بگذارد. بنابراین، خانواده و مدرسه باید در زمینه استفاده آگاهانه از



رسانه‌ها نقش هدایتگر داشته باشند. محیط اجتماعی و محلی نیز می‌تواند زمینه تجربه مسئولیت‌های اجتماعی را برای دانش‌آموز فراهم کند. فعالیت‌های داوطلبانه، برنامه‌های فرهنگی، فعالیت‌های زیست‌محیطی و مشارکت در برنامه‌های اجتماعی می‌تواند موجب تقویت احساس تعلق و مسئولیت اجتماعی شود. در این میان، همکاری میان مدرسه و نهادهای اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. از این رو، جامعه را نباید صرفاً محیطی بیرونی نسبت به مدرسه دانست، بلکه باید آن را بخشی از نظام تربیتی در نظر گرفت. مدرسه می‌تواند از ظرفیت‌های اجتماعی برای تکمیل فعالیت‌های آموزشی و تربیتی استفاده کند و جامعه نیز از طریق حمایت از مدارس و دانش‌آموزان در تحقق اهداف تربیتی سهمیم شود.

۲-۲. تعامل خانواده، مدرسه و جامعه

۲-۲-۱. مفهوم مشارکت خانواده و مدرسه

مشارکت خانواده و مدرسه به معنای همکاری و ارتباط مستمر میان والدین و کارکنان مدرسه برای حمایت از رشد و یادگیری دانش‌آموزان است. این مشارکت زمانی اثربخش خواهد بود که رابطه میان دو طرف بر اساس اعتماد، احترام متقابل و هدف مشترک شکل گیرد. در چنین شرایطی، خانواده تنها دریافت‌کننده اطلاعات مدرسه نیست، بلکه به عنوان یکی از طرف‌های اصلی فرایند تربیتی در نظر گرفته می‌شود. مشارکت والدین می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد؛ از جمله ارتباط با معلم، حضور در جلسات، کمک به فعالیت‌های آموزشی، حمایت از یادگیری در خانه، همکاری در فعالیت‌های فرهنگی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با مدرسه. بنابراین، مشارکت را نباید تنها بر اساس میزان حضور فیزیکی والدین در مدرسه ارزیابی کرد.

اهمیت این مشارکت در آن است که خانه و مدرسه دو محیط اصلی زندگی دانش‌آموز هستند و هماهنگی میان آن‌ها می‌تواند موجب ایجاد پیام‌های تربیتی منسجم شود. اگر والدین و مدرسه درباره اهداف و انتظارات تربیتی هماهنگ باشند، دانش‌آموز با تناقض کمتری مواجه خواهد شد. با وجود این، پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهند که مشارکت خانواده‌ها در مدارس همواره در سطح مطلوبی قرار ندارد. برای نمونه، پژوهش زنجانی‌زاده و همکاران (۱۴۰۱) میزان مشارکت خانواده‌ها در مدارس استان خراسان رضوی را پایین گزارش کرده و بر ضرورت افزایش دانش و مهارت خانواده‌ها در زمینه مشارکت تأکید کرده است. بنابراین، ایجاد فرصت‌های متنوع و نظام‌مند برای مشارکت خانواده‌ها می‌تواند یکی از راه‌های تقویت ارتباط خانه و مدرسه باشد.

۲-۲-۲. مفهوم مشارکت مدرسه و جامعه

مشارکت مدرسه و جامعه به همکاری میان مدرسه و نهادهای اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و علمی گفته می‌شود که با هدف حمایت از فرایند تعلیم و تربیت دانش‌آموزان انجام می‌گیرد. مدرسه به‌عنوان بخشی از جامعه نمی‌تواند تمام امکانات و منابع مورد نیاز برای تربیت دانش‌آموزان را به تنهایی فراهم کند. از این رو، استفاده از ظرفیت‌های جامعه می‌تواند مکمل فعالیت‌های مدرسه باشد.

مراکز فرهنگی، کتابخانه‌ها، مراکز ورزشی، سازمان‌های اجتماعی و نهادهای علمی می‌توانند فرصت‌های متنوعی برای یادگیری و رشد دانش‌آموزان ایجاد کنند. بازدیدهای علمی، فعالیت‌های فرهنگی، مسابقات ورزشی و برنامه‌های اجتماعی نمونه‌هایی از فعالیت‌هایی هستند که می‌توانند از طریق همکاری مدرسه و جامعه اجرا شوند. این مشارکت همچنین به دانش‌آموز کمک می‌کند ارتباط میان آموخته‌های مدرسه و مسائل واقعی زندگی را درک کند. هنگامی که دانش‌آموز در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کند، مهارت‌های ارتباطی، همکاری و مسئولیت‌پذیری را در موقعیت واقعی تمرین می‌کند.



مدرسه نیز از طریق ارتباط با جامعه می تواند نیازهای اجتماعی و فرهنگی دانش آموزان را بهتر شناسایی کند. در مقابل، جامعه می تواند از ظرفیت مدرسه برای اجرای برنامه های فرهنگی و اجتماعی استفاده کند. بنابراین، مشارکت مدرسه و جامعه رابطه ای دوسویه است که در صورت سازمان دهی مناسب، می تواند به رشد دانش آموز و تقویت سرمایه اجتماعی کمک کند.

۲-۲-۳. تعامل سه جانبه خانواده، مدرسه و جامعه

تعامل سه جانبه خانواده، مدرسه و جامعه به معنای ایجاد ارتباطی هماهنگ میان سه محیط اصلی رشد دانش آموز است. در این رویکرد، هر یک از این نهادها وظایف و ظرفیت های خاص خود را دارند، اما هدف مشترک آنان باید رشد همه جانبه دانش آموز باشد. خانواده حمایت عاطفی و تربیتی را فراهم می کند، مدرسه آموزش رسمی و سازمان یافته را بر عهده دارد و جامعه فرصت تجربه و مشارکت اجتماعی را فراهم می سازد. اهمیت تعامل سه جانبه در این است که دانش آموز در محیط های مختلف زندگی خود پیام های تربیتی هماهنگ تری دریافت می کند. اگر ارزش های مورد تأکید مدرسه با رفتار خانواده و محیط اجتماعی هماهنگ باشد، احتمال درونی شدن این ارزش ها افزایش می یابد. در مقابل، تضاد میان این محیط ها می تواند موجب سردرگمی دانش آموز شود.

تعامل سه جانبه همچنین می تواند در حل مشکلات آموزشی و رفتاری دانش آموزان مؤثر باشد. مشکلات دانش آموز معمولاً فقط به یک عامل محدود نمی شوند و ممکن است تحت تأثیر عوامل خانوادگی، آموزشی و اجتماعی قرار داشته باشند. بنابراین، همکاری میان خانواده، مدرسه و نهادهای اجتماعی می تواند امکان شناخت دقیق تر مسئله و ارائه راه حل مناسب تر را فراهم کند. در پژوهشی درباره رابطه خانواده و مدرسه و سلامت اجتماعی دانش آموزان نیز بر اهمیت رابطه متقابل این دو نهاد در ارتقای سلامت اجتماعی دانش آموزان تأکید شده است (اصل مرز، غلامی و شادیوند، ۱۴۰۱). بنابراین، می توان تعامل سه جانبه را رویکردی دانست که ظرفیت های خانواده، مدرسه و جامعه را در جهت یک هدف مشترک یعنی رشد و تربیت دانش آموز به هم پیوند می دهد.

۲-۲-۴. الگوهای مشارکت خانواده، مدرسه و جامعه

برای تبیین تعامل میان خانواده، مدرسه و جامعه می توان از رویکردهای مختلف مشارکت استفاده کرد. در این رویکردها، مشارکت خانواده صرفاً به حضور والدین در جلسات مدرسه محدود نمی شود، بلکه ارتباط، همکاری، حمایت از یادگیری، مشارکت در فعالیت های آموزشی و فرهنگی و حضور در تصمیم گیری های مرتبط با مدرسه را نیز شامل می شود.

یکی از مهم ترین ابعاد مشارکت، ارتباط منظم میان خانواده و مدرسه است. ارتباط باید دوسویه باشد؛ به این معنا که مدرسه اطلاعات لازم را در اختیار خانواده قرار دهد و خانواده نیز اطلاعات مرتبط با شرایط، توانایی ها و مشکلات دانش آموز را با مدرسه در میان بگذارد. ارتباط مؤثر می تواند زمینه شناخت بهتر دانش آموز و هماهنگی در اقدامات تربیتی را فراهم کند. بعد دیگر، مشارکت والدین در یادگیری دانش آموز در خانه است. والدین می توانند با فراهم کردن محیط مناسب مطالعه، پیگیری فعالیت های آموزشی و حمایت عاطفی از فرایند یادگیری حمایت کنند. این نوع مشارکت به ویژه زمانی اهمیت دارد که میان روش های مورد استفاده در مدرسه و حمایت های ارائه شده در خانه هماهنگی وجود داشته باشد.

مشارکت والدین در فعالیت های مدرسه نیز می تواند شکل دیگری از همکاری باشد. استفاده از تخصص و توانایی والدین در فعالیت های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی می تواند منابع مدرسه را افزایش دهد. همچنین مشارکت خانواده ها در تصمیم گیری ها می تواند احساس تعلق آنان به مدرسه را تقویت کند. در نهایت، همکاری مدرسه با نهادهای اجتماعی و فرهنگی می تواند حلقه ارتباط میان مدرسه و جامعه را تقویت کند. این همکاری می تواند شامل استفاده از امکانات مراکز فرهنگی، برنامه های ورزشی،



فعالیت های اجتماعی و برنامه های آموزشی مشترک باشد. در نتیجه، الگوی مطلوب مشارکت باید چندبعدی باشد و خانواده و جامعه را به عنوان شرکای واقعی مدرسه در فرایند تعلیم و تربیت در نظر بگیرد.

۵-۲-۲. پیامدهای تعامل سه جانبه

تعامل مناسب خانواده، مدرسه و جامعه می تواند پیامدهای مختلفی برای دانش آموزان داشته باشد. یکی از مهم ترین پیامدها، بهبود عملکرد تحصیلی است. هنگامی که خانواده از فعالیت های آموزشی دانش آموز حمایت می کند، مدرسه ارتباط مؤثری با والدین دارد و جامعه نیز فرصت های یادگیری متنوعی فراهم می کند، فرایند یادگیری از محیط کلاس فراتر می رود.

مطالعات داخلی نیز رابطه حمایت و مشارکت خانواده با عملکرد دانش آموزان را مورد توجه قرار داده اند. برای نمونه، پژوهش های انجام شده درباره مشارکت والدین نشان داده اند که حمایت والدین و ارتباط مؤثر آنان با مدرسه می تواند با پیشرفت تحصیلی و مشارکت فعال تر دانش آموزان ارتباط داشته باشد. همچنین پژوهش جدیدی در سال ۲۰۲۶ درباره دانش آموزان مدارس دولتی و خصوصی مزارشریف نشان داده است که مشارکت والدین با پیشرفت تحصیلی، مشارکت فعال، حضور منظم، انضباط رفتاری و تعامل اجتماعی دانش آموزان ارتباط مثبت دارد.

یکی دیگر از پیامدهای تعامل سه جانبه، افزایش انگیزه یادگیری است. حمایت والدین، توجه معلمان و فراهم شدن فرصت های اجتماعی می تواند به دانش آموز نشان دهد که فعالیت های آموزشی او مورد توجه محیط اطراف قرار دارد. این احساس حمایت می تواند انگیزه و علاقه دانش آموز به یادگیری را افزایش دهد. تعامل میان خانواده، مدرسه و جامعه همچنین می تواند رفتار دانش آموزان را بهبود بخشد. هنگامی که خانواده و مدرسه در زمینه انتظارات رفتاری و شیوه حمایت از دانش آموز هماهنگ باشند، امکان مدیریت مشکلات رفتاری افزایش می یابد. مشارکت در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی نیز فرصت هایی برای تمرین همکاری، احترام و مسئولیت پذیری فراهم می کند. از دیگر پیامدهای مهم این تعامل می توان به تقویت مهارت های اجتماعی اشاره کرد. دانش آموز در ارتباط با والدین، معلمان، همسالان و اعضای جامعه، مهارت هایی مانند گفت و گو، همکاری، حل تعارض و مشارکت اجتماعی را تجربه می کند. همچنین ارتباط مناسب با مدرسه می تواند احساس تعلق دانش آموز به محیط آموزشی را افزایش دهد. در مجموع، تعامل خانواده، مدرسه و جامعه می تواند زمینه رشد علمی، اخلاقی، اجتماعی و عاطفی دانش آموز را فراهم کند؛ با این حال، صرف وجود ارتباط میان این سه نهاد کافی نیست. کیفیت ارتباط، استمرار مشارکت، اعتماد متقابل، توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی و مشارکت واقعی طرفین از عوامل تعیین کننده اثربخشی آن است. بنابراین، تعامل سه جانبه زمانی می تواند به تحقق اهداف تعلیم و تربیت کمک کند که هدفمند، مستمر، دوسویه و مبتنی بر نیازهای واقعی دانش آموزان باشد.

۳-۲. پیشینه پژوهش

۱-۳-۲. پژوهش های داخلی

زنجانی زاده، دانایی و سلیمی نژاد (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی میزان مشارکت خانواده ها در مدارس استان خراسان رضوی و عوامل مؤثر بر آن» به بررسی ابعاد مشارکت خانواده ها و عوامل مؤثر بر میزان مشارکت آنان در مدارس پرداختند. این پژوهش از نظر روش، پیمایشی و از نوع توصیفی - تبیینی بود و داده ها با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته گردآوری شد. جامعه آماری پژوهش را والدین دانش آموزان استان خراسان رضوی تشکیل می دادند و ۶۰۲ نفر با استفاده از روش نمونه گیری طبقه ای به عنوان نمونه انتخاب شدند. یافته های پژوهش نشان داد میزان مشارکت خانواده ها در مدارس در سطح پایینی قرار دارد و متغیرهایی مانند



پایگاه اقتصادی والدین، اعتماد به فرزند و داشتن تصویر اجتماعی مناسب از مشارکت، با میزان مشارکت والدین رابطه دارند. همچنین پژوهش نشان داد که مشارکت خانواده در مدارس هنوز به طور کامل به عنوان فرصتی برای ارتقای کیفیت آموزشی و تربیتی شناخته نشده است و افزایش دانش و مهارت خانواده‌ها درباره مشارکت می‌تواند در تقویت این فرایند مؤثر باشد (زنجان‌زاده، دانایی و سلیمی‌نژاد، ۱۴۰۱). این پژوهش با مطالعه حاضر ارتباط مستقیمی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد تحقق اهداف آموزشی و تربیتی بدون توجه به عوامل مؤثر بر مشارکت خانواده با محدودیت مواجه خواهد شد. با این حال، پژوهش مذکور بیشتر بر رابطه خانواده و مدرسه تمرکز دارد و نقش هم‌زمان جامعه را به صورت مستقل بررسی نمی‌کند؛ از این رو پژوهش حاضر تلاش می‌کند تعامل سه‌جانبه خانواده، مدرسه و جامعه را مورد توجه قرار دهد.

شیربگی، عزیزی و امیری (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «واکاوی مفهوم مشارکت و مداخله در آموزش فرزندان از دیدگاه والدین و معلمان» به بررسی برداشت و تجربه والدین و معلمان از مشارکت والدین در فرایند آموزش و تربیت دانش‌آموزان پرداختند. پژوهش با استفاده از روش آمیخته اکتشافی انجام شد و میدان تحقیق شامل والدین و معلمان مدارس دخترانه در سه دوره تحصیلی ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم شهر کرمانشاه بود. هدف اصلی پژوهش، شناخت چگونگی درک مشارکت والدین و بررسی شرایطی بود که می‌تواند به شکل‌گیری رابطه مؤثر میان خانواده و مدرسه کمک کند. یافته‌ها نشان داد که ایجاد روابط مبتنی بر احترام و اعتماد میان کارکنان مدرسه و خانواده‌ها می‌تواند در شکل‌گیری و استمرار مشارکت مؤثر باشد. همچنین ارائه راهکارهای عملی به والدین برای حمایت از فرایند آموزشی فرزندان، در کنار اصلاح برنامه درسی و روش‌های آموزشی، اهمیت دارد (شیربگی، عزیزی و امیری، ۱۳۹۶). ارتباط این پژوهش با مطالعه حاضر در تأکید آن بر ماهیت دوسویه مشارکت و ضرورت اعتماد میان خانواده و مدرسه است. با وجود این، مطالعه مذکور عمدتاً بر رابطه خانواده و مدرسه متمرکز بوده و تعامل این دو نهاد با جامعه را در یک چارچوب جامع بررسی نکرده است.

گوهری و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «شناسایی موانع مشارکت والدین در امور مدرسه مقطع ابتدایی شهر سمنان» به شناسایی عوامل بازدارنده مشارکت والدین در فعالیتهای مدرسه پرداختند. این پژوهش با تمرکز بر مشارکت والدین در دوره ابتدایی انجام شد و مجموعه‌ای از موانع فردی، خانوادگی، اقتصادی و ساختاری را مورد بررسی قرار داد. یافته‌های پژوهش نشان داد عواملی مانند عدم شناخت والدین از اهداف و کارکردهای مدرسه، تغییرات برنامه‌های درسی و آموزشی، کمبود وقت والدین، اشتغال آنان، شرایط نامناسب اقتصادی، آگاهی ناکافی از فواید مشارکت و ضعف فعالیت‌های رسانه‌ای در ترویج فرهنگ مشارکت از مهم‌ترین موانع تعامل خانواده و مدرسه هستند. اهمیت این پژوهش برای مطالعه حاضر در آن است که نشان می‌دهد ایجاد تعامل میان خانواده و مدرسه صرفاً با دعوت والدین به مشارکت امکان‌پذیر نیست، بلکه باید موانع ساختاری، فرهنگی، اقتصادی و ارتباطی آن نیز شناسایی و برطرف شود. از این رو، در پژوهش حاضر نیز شناسایی موانع تعامل خانواده، مدرسه و جامعه به عنوان یکی از محورهای اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد.

دلشاد (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر مشارکت والدین در فرایند تحصیلی بر عملکرد دانش‌آموزان» به بررسی نقش مشارکت والدین در فرایند تحصیلی دانش‌آموزان پرداخت. این مطالعه در قالب یک مقاله مروری ارائه شده و با بررسی پژوهش‌های مرتبط، ابعاد مختلف مشارکت والدین از جمله حمایت از یادگیری در خانه، تعامل با معلمان و مدرسه و مشارکت در فعالیتهای آموزشی و فوق‌برنامه را مورد توجه قرار داده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد مشارکت والدین می‌تواند با بهبود عملکرد تحصیلی، افزایش انگیزه یادگیری و تقویت برخی مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان همراه باشد. همچنین کمبود زمان، مشغله شغلی والدین، آگاهی ناکافی درباره شیوه‌های صحیح حمایت آموزشی و برخی محدودیت‌های فرهنگی و اقتصادی از موانع مشارکت مطلوب



خانواده‌ها معرفی شده‌اند (دلشاد، ۱۴۰۳). ارتباط این پژوهش با تحقیق حاضر در تأکید بر پیامدهای مشارکت خانواده برای عملکرد تحصیلی و انگیزشی دانش‌آموزان است؛ با این تفاوت که مطالعه حاضر دامنه بحث را از مشارکت والدین فراتر برده و نقش مدرسه و جامعه را نیز در کنار خانواده بررسی می‌کند.

در مجموع، بررسی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مطالعات موجود بر رابطه خانواده و مدرسه، میزان مشارکت والدین، موانع مشارکت و پیامدهای آن برای عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تمرکز داشته‌اند. این مطالعات بر اهمیت ارتباط، اعتماد، حمایت خانواده و ایجاد فرصت‌های مشارکت تأکید می‌کنند. با این حال، در بسیاری از این پژوهش‌ها جامعه به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام تربیتی در کنار خانواده و مدرسه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مسئله ضرورت انجام پژوهشی را مطرح می‌کند که تعامل این سه نهاد را در یک چارچوب واحد و با تمرکز بر اهداف گسترده تعلیم و تربیت بررسی کند.

۲-۳-۲. پژوهش‌های خارجی

کاسترو، اکسپوسیتو-کاساس، لوپز-مارتین، لیزوآین، ناوارو-آسنسو و گاویریا (۲۰۱۵) در یک فراتحلیل با عنوان «مشارکت والدین و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان» رابطه میان مشارکت والدین و پیشرفت تحصیلی را بررسی کردند. این پژوهش یک مطالعه فراتحلیلی بود که ۳۷ مطالعه اولیه انجام شده در دوره‌های پیش‌دبستان، ابتدایی و متوسطه را که در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ منتشر شده بودند، بررسی کرد. نتایج نشان داد مشارکت والدین با پیشرفت تحصیلی رابطه‌ای مثبت و متوسط دارد. همچنین قوی‌ترین ارتباط با پیشرفت تحصیلی زمانی مشاهده شد که والدین انتظارات تحصیلی بالایی از فرزندان داشتند، درباره فعالیت‌های مدرسه با آنان ارتباط برقرار می‌کردند و عادات مطالعه و خواندن را تقویت می‌کردند (کاسترو و همکاران، ۲۰۱۵). اهمیت این پژوهش برای مطالعه حاضر در تأیید نقش خانواده در پیامدهای آموزشی دانش‌آموزان است. با این حال، این پژوهش عمدتاً رابطه خانواده و پیشرفت تحصیلی را بررسی کرده و ابعاد گسترده‌تر تعامل خانواده، مدرسه و جامعه را محور اصلی خود قرار نداده است.

وایلدر (۲۰۱۴) در پژوهشی فراتحلیلی با عنوان «اثرات مشارکت والدین بر پیشرفت تحصیلی: یک فراتحلیل ترکیبی» نتایج ۹ فراتحلیل پیشین را درباره ارتباط مشارکت والدین و پیشرفت تحصیلی بررسی کرد. یافته‌ها نشان دادند که رابطه میان مشارکت والدین و پیشرفت تحصیلی در مجموع مثبت است، اما شدت این رابطه به نوع مشارکت بستگی دارد. قوی‌ترین رابطه مربوط به انتظارات تحصیلی والدین بود، در حالی که کمک مستقیم والدین به انجام تکالیف درسی رابطه ضعیف‌تری با پیشرفت تحصیلی داشت (وایلدر، ۲۰۱۴). این یافته برای پژوهش حاضر اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد مفهوم «مشارکت خانواده» باید به صورت چندبعدی بررسی شود و صرف کمک به انجام تکالیف نمی‌تواند نشان‌دهنده مشارکت مؤثر خانواده باشد. در پژوهش حاضر نیز مشارکت خانواده از ابعاد مختلف آموزشی، عاطفی، ارتباطی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

هیل و تایسون (۲۰۰۹) در پژوهشی فراتحلیلی با عنوان «مشارکت والدین در دوره متوسطه اول: ارزیابی فراتحلیلی راهبردهای مؤثر بر پیشرفت تحصیلی» به بررسی رابطه انواع مشارکت والدین و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه پرداختند. این مطالعه ۵۰ پژوهش را مورد بررسی قرار داد و نشان داد مشارکت والدین در مجموع با پیشرفت تحصیلی رابطه مثبت دارد؛ با این حال، کمک مستقیم به انجام تکالیف درسی تنها نوع مشارکتی بود که رابطه مثبت معناداری با پیشرفت تحصیلی نشان نداد. در مقابل، مشارکت‌هایی که بر اجتماعی‌سازی تحصیلی، انتظارات والدین و ارزش‌گذاری آموزش تأکید داشتند، ارتباط قوی‌تری با پیشرفت

تحصیلی داشتند (هیل و تایسون، ۲۰۰۹). ارتباط این پژوهش با مطالعه حاضر در تأکید بر کیفیت مشارکت خانواده است؛ یعنی مهم‌تر از میزان مشارکت، نوع و چگونگی آن اهمیت دارد.

۳-۲. جمع‌بندی پیشینه و شکاف پژوهشی

مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که تعامل خانواده با مدرسه یکی از موضوعات مهم و مورد توجه در حوزه علوم تربیتی است. بخش قابل توجهی از مطالعات داخلی بر میزان مشارکت والدین، عوامل مؤثر بر آن، موانع مشارکت و رابطه میان خانواده و مدرسه تمرکز کرده‌اند. نتایج پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که عواملی مانند اعتماد، شرایط اقتصادی، آگاهی والدین، نگرش خانواده‌ها، زمان در دسترس و ساختار نظام آموزشی می‌توانند بر میزان مشارکت خانواده‌ها تأثیرگذار باشند. همچنین برخی مطالعات بر اهمیت ایجاد روابط مبتنی بر اعتماد و احترام میان والدین و کارکنان مدرسه تأکید کرده‌اند (زنجانی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱؛ شیربگی و همکاران، ۱۳۹۶).

یافته‌های مطالعات خارجی نیز به‌طور کلی نشان می‌دهند که مشارکت خانواده با پیامدهای مطلوب آموزشی ارتباط دارد. فراتحلیل‌های انجام‌شده رابطه مثبت میان مشارکت والدین و پیشرفت تحصیلی را تأیید کرده‌اند، اما در عین حال نشان داده‌اند که همه انواع مشارکت به یک اندازه اثربخش نیستند. برای نمونه، انتظارات تحصیلی والدین و حمایت از یادگیری معمولاً ارتباط قوی‌تری با پیشرفت تحصیلی دارند، در حالی که کمک مستقیم به انجام تکالیف ممکن است آثار یکسانی نداشته باشد (کاسترو و همکاران، ۲۰۱۵؛ کیم، ۲۰۲۲). با وجود این، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها رابطه دوگانه خانواده و مدرسه را بررسی کرده‌اند، در حالی که جامعه به‌عنوان سومین ضلع فرایند تربیتی کمتر در کنار این دو نهاد مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین بسیاری از مطالعات، پیامد مشارکت را عمدتاً در قالب پیشرفت تحصیلی تعریف کرده‌اند؛ در حالی که اهداف تعلیم و تربیت گسترده‌تر از موفقیت تحصیلی بوده و ابعادی مانند رشد اخلاقی، اجتماعی، عاطفی، فرهنگی و تقویت مسئولیت‌پذیری را نیز دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر، برخی پژوهش‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که روابط خانواده و مدرسه به‌شدت تحت تأثیر زمینه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار دارند و الگوهای مشارکت نمی‌توانند بدون توجه به شرایط هر جامعه به‌صورت یکسان مورد استفاده قرار گیرند (ژنگ و همکاران، ۲۰۱۸). بنابراین، ضرورت دارد تعامل خانواده، مدرسه و جامعه در چارچوبی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه قرار گیرد. بر این اساس، شکاف اصلی پژوهشی مطالعه حاضر را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: نخست، کمبود مطالعاتی که خانواده، مدرسه و جامعه را به‌صورت هم‌زمان و در قالب یک نظام تعاملی بررسی کنند؛ دوم، تمرکز بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود بر پیشرفت تحصیلی به جای بررسی مجموعه اهداف تعلیم و تربیت؛ و سوم، نیاز به توجه بیشتر به موانع و راهکارهای تعامل سه‌جانبه در زمینه اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه. از این‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش تعامل خانواده، مدرسه و جامعه تلاش می‌کند تصویری جامع‌تر از چگونگی تحقق اهداف تعلیم و تربیت دانش‌آموزان ارائه دهد و ضمن بررسی نقش هر یک از این نهادها، پیامدها، موانع و راهکارهای تقویت تعامل میان آن‌ها را تحلیل کند.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر شیوه گردآوری و تحلیل اطلاعات، توصیفی - تحلیلی است. این پژوهش با هدف بررسی نقش تعامل خانواده، مدرسه و جامعه در تحقق اهداف تعلیم و تربیت دانش‌آموزان انجام شده است. جامعه مورد مطالعه شامل منابع و مطالعات علمی مرتبط با موضوع تعلیم و تربیت، مشارکت خانواده، نقش مدرسه و تعامل نهادهای اجتماعی در فرایند



تربیتی است. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه کتاب‌ها، مقالات علمی - پژوهشی، پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های داخلی و خارجی گردآوری شده است. در انتخاب منابع، ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش، اعتبار علمی و تازگی منابع مورد توجه قرار گرفته است. اطلاعات گردآوری شده پس از مطالعه و بررسی، دسته‌بندی و کدگذاری موضوعی شدند. سپس مؤلفه‌های اصلی تعامل خانواده، مدرسه و جامعه و پیامدهای آن در ابعاد علمی، اخلاقی، اجتماعی و عاطفی استخراج و تحلیل شدند. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی و مقایسه یافته‌های مطالعات پیشین استفاده شد. همچنین، به منظور افزایش اعتبار یافته‌ها، نتایج مطالعات مختلف با یکدیگر مقایسه و نقاط اشتراک و تفاوت آن‌ها بررسی شد. در نهایت، بر اساس یافته‌های به دست آمده، نقش هر یک از سه نهاد و اهمیت تعامل میان آن‌ها در تحقق اهداف تعلیم و تربیت دانش‌آموزان تبیین گردید.

۴. یافته‌ها

بررسی منابع و پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان داد که خانواده، مدرسه و جامعه سه محیط اساسی و مکمل در فرایند تعلیم و تربیت دانش‌آموزان هستند و هیچ‌یک از این نهادها به تنهایی نمی‌تواند تمام اهداف تربیتی را محقق سازد. خانواده به عنوان نخستین محیط اجتماعی و تربیتی، پایه‌های اولیه شخصیت، نگرش، ارزش‌ها و رفتارهای دانش‌آموز را شکل می‌دهد و مدرسه این فرایند را در قالب آموزش رسمی و برنامه‌های سازمان‌یافته ادامه می‌دهد. جامعه نیز با فراهم کردن زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و عملی، آموخته‌های دانش‌آموز را در محیط واقعی زندگی تقویت می‌کند. یافته‌های پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که مشارکت خانواده در مدارس در بسیاری از موارد پایین‌تر از سطح مطلوب قرار دارد و عواملی مانند اعتماد، آگاهی والدین، وضعیت اقتصادی، اشتغال والدین و نگرش آنان نسبت به مدرسه بر میزان مشارکت تأثیرگذار است (زنجانی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱). همچنین مشخص شد که ارتباط مستمر و مبتنی بر اعتماد میان والدین و معلمان می‌تواند زمینه مشارکت مؤثرتر خانواده را فراهم کند. از سوی دیگر، مدرسه زمانی می‌تواند نقش تربیتی خود را به خوبی ایفا کند که علاوه بر انتقال دانش، محیطی مناسب برای رشد اخلاقی، اجتماعی و عاطفی دانش‌آموزان ایجاد نماید. نقش معلم، کیفیت روابط میان معلم و دانش‌آموز، فضای مدرسه و برنامه‌های فوق برنامه از عوامل مؤثر در این زمینه هستند. یافته‌ها همچنین نشان داد که مشارکت خانواده نباید تنها به حضور در جلسات مدرسه یا پیگیری نمرات دانش‌آموز محدود شود، بلکه حمایت عاطفی، ایجاد شرایط مناسب برای مطالعه، ارتباط با معلمان و مشارکت در فعالیت‌های تربیتی را نیز شامل می‌شود. مطالعات خارجی نیز رابطه مثبت میان مشارکت خانواده و پیشرفت تحصیلی را تأیید کرده‌اند (کاسترو و همکاران، ۲۰۱۵؛ کیم، ۲۰۲۲). بررسی پژوهش‌ها نشان داد که کیفیت مشارکت خانواده از میزان آن اهمیت بیشتری دارد و انتظارات تحصیلی والدین، حمایت از یادگیری و ایجاد نگرش مثبت نسبت به تحصیل می‌تواند آثار بیشتری داشته باشد. همچنین مشخص شد که جامعه می‌تواند از طریق مراکز فرهنگی، ورزشی، هنری، رسانه‌ها، کتابخانه‌ها و سازمان‌های اجتماعی فرصت‌های تربیتی متنوعی در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد. مشارکت دانش‌آموز در فعالیت‌های اجتماعی موجب تقویت مهارت‌های ارتباطی، همکاری، مسئولیت‌پذیری و احساس تعلق اجتماعی می‌شود. یافته‌ها همچنین بیانگر آن است که تعامل سه‌جانبه خانواده، مدرسه و جامعه می‌تواند موجب افزایش انگیزه یادگیری، بهبود رفتار، تقویت مهارت‌های اجتماعی و افزایش احساس تعلق به مدرسه شود. در مقابل، ضعف ارتباط میان این سه نهاد می‌تواند موجب ایجاد پیام‌های تربیتی متناقض و کاهش اثربخشی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی شود. بنابراین، مهم‌ترین یافته پژوهش آن است که تحقق اهداف تعلیم و تربیت نیازمند همکاری هدفمند، مستمر و دوسویه میان خانواده، مدرسه و جامعه است.

۵. بحث و بررسی



یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت فرایندی چندبعدی است و نمی‌توان مسئولیت تحقق آن را تنها بر عهده مدرسه گذاشت. مدرسه اگرچه نهاد رسمی آموزش و تربیت محسوب می‌شود، اما دانش‌آموز بخش قابل توجهی از زمان خود را خارج از مدرسه و در خانواده و جامعه سپری می‌کند؛ بنابراین رفتارها، ارزش‌ها و تجربیاتی که در این محیط‌ها کسب می‌کند، بر نتایج آموزشی و تربیتی او اثر می‌گذارد. نقش خانواده در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن با ارزش‌ها، هنجارها، مسئولیت‌ها و الگوهای رفتاری آشنا می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج زنجانی‌زاده و همکاران (۱۴۰۱) و شیربگی و همکاران (۱۳۹۶) همسو است که بر اهمیت مشارکت و ارتباط خانواده با مدرسه تأکید کرده‌اند. مشارکت خانواده زمانی اثربخش خواهد بود که از شکل ظاهری و محدود به جلسات مدرسه خارج شود و به همکاری واقعی در فرایند تربیت تبدیل گردد. والدین باید در کنار حمایت از یادگیری، در زمینه رشد اخلاقی، اجتماعی و عاطفی فرزندان نیز با مدرسه همکاری کنند. از سوی دیگر، مدرسه باید خانواده را به‌عنوان یک شریک تربیتی بپذیرد و از رویکرد یک‌سویه در ارتباط با والدین فاصله بگیرد. ایجاد کانال‌های ارتباطی منظم، ارائه بازخورد مناسب و مشارکت دادن والدین در برخی تصمیم‌های تربیتی می‌تواند اعتماد میان دو طرف را افزایش دهد. یافته‌های پژوهش‌های خارجی نیز این موضوع را تأیید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که کاسترو و همکاران (۲۰۱۵) و هیل و تایسون (۲۰۰۹) نشان داده‌اند که مشارکت والدین با پیشرفت تحصیلی ارتباط مثبت دارد، اما نوع مشارکت اهمیت اساسی دارد. بر این اساس، مشارکت مؤثر نباید به کنترل شدید تکالیف یا فشار برای کسب نمره بالا محدود شود، بلکه باید به حمایت، ایجاد انگیزه و تقویت نگرش مثبت نسبت به یادگیری منجر شود. در کنار خانواده و مدرسه، جامعه نیز نقش مهمی در فرایند تربیت دارد. دانش‌آموز در جامعه با الگوهای رفتاری، ارزش‌های فرهنگی، رسانه‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف مواجه می‌شود و این عوامل می‌توانند نگرش و رفتار او را تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین، مدرسه باید بتواند از ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و علمی جامعه استفاده کند. همکاری با کتابخانه‌ها، مراکز فرهنگی، مراکز ورزشی و سازمان‌های اجتماعی می‌تواند فرصت‌های یادگیری واقعی و تجربه مسئولیت اجتماعی را برای دانش‌آموزان فراهم کند. از سوی دیگر، خانواده نیز باید در هدایت ارتباط دانش‌آموز با محیط اجتماعی و رسانه‌ها نقش فعال داشته باشد. تعامل سه‌جانبه زمانی موفق خواهد بود که اهداف تربیتی این سه محیط تا حد امکان هماهنگ باشند. اگر مدرسه بر مسئولیت‌پذیری تأکید کند اما خانواده یا محیط اجتماعی الگوهای متناقضی ارائه دهند، دستیابی به اهداف تربیتی دشوار خواهد شد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که برخی موانع مانند کمبود زمان والدین، مشکلات اقتصادی، ضعف ارتباطی، بی‌اعتمادی و نبود سازوکارهای مشخص مشارکت می‌تواند این تعامل را محدود کند. بنابراین، تقویت تعامل سه‌جانبه نیازمند برنامه‌ریزی، آموزش خانواده‌ها، توانمندسازی معلمان و استفاده هدفمند از ظرفیت‌های جامعه است. در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خانواده، مدرسه و جامعه باید به‌عنوان اجزای یک نظام تربیتی واحد در نظر گرفته شوند و همکاری میان آن‌ها می‌تواند زمینه تحقق بهتر اهداف علمی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و فرهنگی تعلیم و تربیت دانش‌آموزان را فراهم سازد.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی انجام‌شده نشان داد که تحقق اهداف تعلیم و تربیت دانش‌آموزان نیازمند همکاری و هماهنگی میان نهادهای مختلف اجتماعی است و نمی‌توان این مسئولیت را صرفاً بر عهده مدرسه قرار داد. خانواده، مدرسه و جامعه هر یک بخش مهمی از محیط رشد دانش‌آموز را تشکیل می‌دهند و عملکرد هر یک می‌تواند بر عملکرد دو نهاد دیگر تأثیرگذار باشد. خانواده به‌عنوان نخستین محیط تربیتی، نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت، ارزش‌ها، نگرش‌ها، عادات رفتاری و انگیزه یادگیری دانش‌آموز دارد. مدرسه نیز با فراهم کردن آموزش رسمی، محیط تربیتی، برنامه‌های آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، نقش مهمی در پرورش ابعاد مختلف شخصیت دانش‌آموز ایفا می‌کند. جامعه نیز از طریق نهادهای فرهنگی، رسانه‌ها، گروه‌های اجتماعی، مراکز ورزشی و



محیط اجتماعی، زمینه تجربه و تمرین آموخته‌های دانش‌آموز را فراهم می‌سازد. یافته‌های پژوهش نشان داد که ارتباط مؤثر خانواده و مدرسه می‌تواند موجب شناخت بهتر نیازهای دانش‌آموز و هماهنگی بیشتر در اقدامات آموزشی و تربیتی شود. همچنین مشارکت خانواده در یادگیری، حمایت عاطفی، ارتباط با معلمان و حضور در فعالیت‌های مدرسه می‌تواند به بهبود فرایند رشد دانش‌آموز کمک کند. از سوی دیگر، مدرسه باید از رویکرد یک‌سویه فاصله گرفته و خانواده را به‌عنوان شریک واقعی فرایند تعلیم و تربیت در نظر بگیرد. مشارکت جامعه نیز می‌تواند فرصت‌های متنوعی برای رشد اجتماعی، فرهنگی و مهارتی دانش‌آموزان ایجاد کند. یکی از مهم‌ترین نتایج این پژوهش آن است که تعامل سه‌جانبه زمانی اثربخش خواهد بود که مبتنی بر اعتماد، احترام متقابل، ارتباط مستمر و هدف مشترک باشد. صرف دعوت خانواده‌ها به جلسات مدرسه یا استفاده محدود از امکانات جامعه نمی‌تواند به معنای تحقق مشارکت واقعی تلقی شود. تعامل مؤثر باید مستمر، هدفمند، دوسویه و متناسب با نیازهای دانش‌آموزان باشد. همچنین نتایج نشان داد که هماهنگی میان ارزش‌ها و انتظارات خانواده، مدرسه و جامعه می‌تواند از ایجاد تناقض‌های تربیتی جلوگیری کند. در مقابل، ضعف ارتباط میان این نهادها ممکن است موجب کاهش اثربخشی فعالیت‌های تربیتی و ایجاد سردرگمی در دانش‌آموز شود. از منظر تحصیلی، تعامل مناسب میان خانواده و مدرسه می‌تواند زمینه افزایش انگیزه، حمایت از یادگیری و بهبود عملکرد تحصیلی را فراهم کند. از منظر اجتماعی نیز مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های خانواده، مدرسه و جامعه می‌تواند مهارت‌هایی مانند همکاری، ارتباط مؤثر، حل مسئله و مسئولیت‌پذیری را تقویت کند. در بعد اخلاقی، هماهنگی میان الگوهای رفتاری ارائه‌شده در خانواده، مدرسه و جامعه می‌تواند به درونی شدن ارزش‌هایی مانند احترام، صداقت و مسئولیت‌پذیری کمک کند. در بعد عاطفی نیز حمایت خانواده و ایجاد محیط امن در مدرسه می‌تواند احساس تعلق، اعتماد به نفس و سلامت روانی دانش‌آموز را تقویت کند. بنابراین، اهداف تعلیم و تربیت باید فراتر از موفقیت تحصیلی و کسب نمره تعریف شود و رشد همه‌جانبه دانش‌آموز را شامل گردد. تحقق چنین هدفی مستلزم آن است که سیاست‌گذاران آموزشی، مدیران مدارس، معلمان، والدین و نهادهای اجتماعی نقش خود را در یک نظام هماهنگ تربیتی تعریف کنند. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که تعامل خانواده، مدرسه و جامعه نه یک عامل فرعی، بلکه یکی از الزامات اساسی برای تحقق اهداف تعلیم و تربیت دانش‌آموزان است. هرچه این تعامل نظام‌مندتر و با کیفیت بیشتری شکل گیرد، زمینه مناسب‌تری برای پرورش دانش‌آموزانی آگاه، مسئول، توانمند، اخلاق‌مدار و مشارکت‌جو فراهم خواهد شد.

۷. محدودیت‌های تحقیق

این پژوهش نیز مانند هر مطالعه علمی با محدودیت‌هایی مواجه بود که باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرد. نخست آنکه پژوهش حاضر بر اساس مطالعه و تحلیل منابع و پژوهش‌های پیشین انجام شده و داده‌های میدانی مستقیم از دانش‌آموزان، والدین، معلمان و مدیران مدارس گردآوری نشده است. بنابراین، یافته‌های آن بیشتر جنبه تحلیلی و نظری دارد و برای تعمیم نتایج به همه مدارس و گروه‌های دانش‌آموزی باید با احتیاط عمل کرد. دوم آنکه مطالعات موجود از نظر روش تحقیق، جامعه آماری، ابزار گردآوری داده‌ها و شرایط فرهنگی و اجتماعی با یکدیگر تفاوت دارند و همین مسئله مقایسه مستقیم نتایج را دشوار می‌کند. سوم، بخشی از پژوهش‌های داخلی موجود بیشتر بر رابطه خانواده و مدرسه تمرکز داشته‌اند و مطالعاتی که هر سه مؤلفه خانواده، مدرسه و جامعه را هم‌زمان بررسی کرده باشند، محدودتر هستند. چهارم، تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی میان جوامع مختلف موجب می‌شود نتایج پژوهش‌های خارجی بدون توجه به شرایط جامعه ایرانی به‌صورت مستقیم قابل تعمیم نباشد. پنجم، مفهوم «مشارکت» در پژوهش‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی تعریف شده است؛ در برخی مطالعات مشارکت به حضور والدین در مدرسه محدود شده و در برخی دیگر حمایت آموزشی، ارتباط خانوادگی و مشارکت اجتماعی را نیز شامل شده است. این تفاوت مفهومی می‌تواند بر مقایسه نتایج مطالعات تأثیر بگذارد. ششم، تغییرات سریع فناوری، رسانه‌های اجتماعی و شیوه‌های ارتباطی



جدید باعث شده است بخشی از الگوهای سنتی ارتباط خانواده و مدرسه دچار تغییر شود و بررسی این تحولات نیازمند مطالعات جدید و میدانی است. هفتم، شرایط اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها می‌تواند میزان و نوع مشارکت آنان را تحت تأثیر قرار دهد و در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت یک الگوی واحد مشارکت برای همه خانواده‌ها مناسب باشد. هشتم، محدود بودن پژوهش‌های طولی باعث می‌شود درباره آثار بلندمدت تعامل خانواده، مدرسه و جامعه بر رشد دانش‌آموزان با احتیاط اظهار نظر شود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از روش‌های میدانی و ترکیبی، دیدگاه دانش‌آموزان، والدین، معلمان، مدیران و مسئولان اجتماعی را به‌طور هم‌زمان بررسی کنند. همچنین انجام مطالعات تطبیقی میان مدارس مناطق مختلف و بررسی نقش فناوری‌های ارتباطی در ایجاد تعامل میان خانواده و مدرسه می‌تواند به تکمیل یافته‌های پژوهش حاضر کمک کند.

فهرست منابع

Aslmarz, F., Gholami, A. A., & Shadivand, S. (2022). The role of family and school and the meaning-making of the relationship between them in promoting social health in students' lives. *Sociology of Education*.

Zanjaninejad, H., Zanjaninejad, H., Danaei, M., & Saliminejad, M. (2022). Investigating the extent of family participation in schools in Razavi Khorasan Province and the factors affecting it. *Sociology of Education*, 1(2), 71–101.

Shariatmadari, A. (2009). *Principles and philosophy of education*. Tehran: Amirkabir Publications.

Yazdkhasti, B., & Abbaszadeh, M. (2007). Investigating the factors affecting parents' participation in school affairs of secondary school students in East Azerbaijan Province. *Journal of Educational Sciences*, 14(3), 45–62.

Planning and Development Council of the Office for Attracting Parents' Participation. (2014). *Investigating barriers to home-school interaction*. Office of Educational Publications and Technology.

Sooki, S., Bagheri, N., Babakhani, N., & Mojtabaei, M. (2024). Developing a model for predicting academic achievement based on self-regulated learning and family cultural capital mediated by attitudes toward learning among secondary school students in Tehran. *Journal of Cognition, Behavior, Learning*, 1(1), 71–88.

Tabatabaei Jafari, F. S. (2024). The role of family in shaping the affective dimension of students' social identity from teachers' perspectives. *Journal of Cognition, Behavior, Learning*, 1(3).

Zanjaninejad, H., Danaei, M., & Saliminejad, M. (2022). Investigating the extent of family participation in schools in Razavi Khorasan Province and the factors affecting it. *Sociology of Education*, 1(2), 71–101.

Shirbagi, N., Azizi, N., & Amiri, S. (2017). Exploring the concept of participation and intervention in children's education from the perspectives of parents and teachers. *Journal of Educational Sciences*, 22(2), 21–54.



Delshad, S. (2024). The effect of parental involvement in the educational process on students' academic performance. *Proceedings of the Fourth International Conference on Educational Sciences, Counseling, Psychology, and Social Sciences*.

Castro, M., Expósito-Casas, E., López-Martín, E., Lizasoain, L., Navarro-Asencio, E., & Gaviria, J. L. (2015). Parental involvement on student academic achievement: A meta-analysis. *Educational Research Review*, 14, 33–46.

Hill, N. E., & Tyson, D. F. (2009). Parental involvement in middle school: A meta-analytic assessment of the strategies that promote achievement. *Developmental Psychology*, 45(3), 740–763.

Kim, S. (2022). Fifty years of parental involvement and achievement research: A second-order meta-analysis. *Educational Research Review*, 37, 100463.

Semke, C. A., & Sheridan, S. M. (2012). Family-school connections in rural educational settings: A systematic review of the empirical literature. *School Community Journal*, 22(1), 21–47.

Wilder, S. (2014). Effects of parental involvement on academic achievement: A meta-synthesis. *Educational Review*, 66(3), 377–397.

Zheng, Y., et al. (2018). Parental involvement in developing countries: A meta-synthesis of qualitative research. *International Journal of Educational Development*, 60, 149–156.

Peng, Y., Alias, B. S., Wan, X., et al. (2026). The impact of parental involvement on sustainable school in improving educational quality: A systematic review. *Discover Sustainability*, 7, 608.